

Editor



Saeed
Ghasseminejad

Authors



Payam
Alipour



Nejat
Bahrami



Mehdi
Beyhaghi



D.L.B



Shirin
Goli



Mohammad
Jahan-Parvar



Siamak
Javadi



Mehdi
Ketabchy



Navid
Mohebbi



Pouria
Mojabi



Borghan
Narajabad



Mohammad
Nayeb Yazdi



Aidin
Panahi



Shabnam
Panahi



Hossein
Pourmand



Kevin
Rod



Bahram
Vahedi



Soren
Ryan

Other Team Members



Ahmad
Eshghyar



Armita
Hooman



Anahita
Hosseini



Alireza
Kiani



Nader
Sadeghi



Amir
Sharif-Emami



Tymahz
Tournadje

NUFDI
UNITED FOR FOREIGN
MINISTRATION OF IRAN

در ماه‌های اخیر سخن از «ریزشیها»، یا کسانی، به میان آمده است که از رژیم بریده‌اند. در میانه این گفتارها، افرادی نیز وجود دارند که چندان به آن پرداخته نشده است؛ افرادی که هر چند جزو «ریزشیها» به شمار می‌آیند، ولی در هم‌آمیختن آنان با بدنه راستین جادشدگان، خطایی استراتژیک و سیاسی سهمگین است. در واژگان سیاسی، به این عده «فراریان ابزاری» و نام با را آنان بایستی و است فارسی زبان در مفهوم حمل از ناتوان ترکیب این ولی، گویند می (instrumental defectors) در دسته و قشر تازه‌ای تعریف کرد؛ قشری که میتوان آن را «ایران‌فروشان [خائنان] بر ساخته» (traitors constructed) نامید.

این قشر، که بسیاری از مخالفان رژیم در برونمرزها با نوعی خوشباوری کودکان آنان را با آغوش باز پذیرفته‌اند، امروز در مقابله با جنبش آزادیخواهی ملت ایران قد علم کرده‌اند؛ فساد پنهان و بهمراتب خطرناکتر که از درون رخنه کرده است. ظهور این طبقه از ایرانفروشان، که در پوشاک و پیکر مخالفان رژیم ظاهر شده‌اند، در حقیقت زاده مستقیم ساختار همان رژیم‌اند که اکنون ادعای دشمنی با آن را دارند. این افراد محصول طراحی شده همان دستگاهی هستند که آنان را در درون خود پرورش داده، از رانت و قدرت بهره‌مند کرده و تنها در لحظاتی که کارایشان به پایان رسیده، از مدار خارج‌شان کرده است. بازنمایی این افراد به‌عنوان آزادیخواهان و دگراندیشان تبعیدی، که نوفدی تجسم کامل این وضعیت است، نه جنبشی برای رهایی، بلکه آزمایشگاهی برای تقلید است؛ سیرکی که در آن مأموران پیشین رژیم نقش آزادیخواهی را به زبان مخالفت بازی میکنند، بی‌آنکه ماهیت سلطه‌جویانه‌شان تغییر کرده باشد.

تمایز میان «ریزشی» و «ایرانفروش بر ساخته» صرفاً واژگانی نیست، بلکه تمایزی ماهوی و سیاسی است. ریزشی ممکن است بهدلیل فشارهای ساختاری یا حتی بیداری اخلاقی، از رژیم جدا شود، هر چند دیر هنگام و ناکامل. ولی ایرانفروش بر ساخته نه با گزینش، بلکه با حذف از قدرت جدا شده است؛ جداییاش نه از سر تردید وجدان بیدار شده، بلکه حاصل پایان یافتن عمر مفیدش در ساختار قدرت بوده است. او زمانی که در حلقه‌های قدرت بود، با خشونت، سرکوب و فساد نه تنها همدست، بلکه عامل مستقیم جنایت بود. تنها هنگامی که حمایت جناحیاش پایان یافت، خود را به غرب رساند تا همان خدمتگزاری را برای اربابان جدید ادامه دهد. از آنرو، وفاداریاش نه به ایران، بلکه به حامیان قدرت است؛ دیروز رژیم استبداد اسلامی، امروز واشنگتن و تالابو.

پدیدار شدن نوفدی، نه زایش اپوزیسیون، بلکه بازآرایی کنترل است. آنچه در سال ۱۳۹۷ با فرسگرد آغاز شد، یک انحراف تصادفی نبود، بلکه تمرین رژیم استبداد اسلامی برای بازتولید سلطه در قالبی نو بود. از دور برون رفتن یا سکوت کنونی فرسگرد شکست نبود، بلکه مقدمه‌های برای تثبیت ساختاری نسخه‌های رفته از همان طرح بود. نوفدی همان بازیگران، همان رفتارهای ایدئولوژیک و همان زبان شه‌دموکراتیک را به ارث برد، فقط واژگان مذهبی را با اصطلاحات لیبرال عوض کرده است، بی‌آنکه منش استبدادیش را ترک کند. این افراد نه فریب خوردگان توبه‌کرده، بلکه بقایای ایدئولوژیکی رژیم‌اند که اکنون از طریق بودجه غرب و اسرائیل، در هیئت مدافعان آزادی به ایرانیان ساده لوح عرضه میشوند. آنها دلبسته ایران نیستند. وفاداریشان تابع قدرت است؛ تا دیروز مطیع ولیفقیه بودند، امروز مأمور برنامه‌ریزی راهبردی واشنگتن و تالابویند. تغییر جغرافیا، تغییر ماهیت نمی‌آورد و گرگ همان گرگ و گیاهخوار نمی‌شود. تربیت سیاسی‌شان در فضای سرکوب و تحقیر جامعه شکل گرفته و همچنان ادامه دارد. انتظار کنش دموکراتیک از چنین افرادی، مانند طلب شکوفایی از زمینی مسموم و بی‌آب و علف است. آنها همچنان در منش، ذهنیت و غریزه، وفادار به همان فرمانبردارند. نهادگرایان عوض شده، ولی دیانای سیاسی‌شان ثابت مانده است. حضورشان در نوفدی، تنها تضمینی است برای آنکه ظاهر اپوزیسیون، به‌آسانی به ابزاری برای مدیریت و مهار جنبش ملی برای دستیابی ملت ایران به آزادی و دموکراسی بدل شود.

رفتار زشت، زبان اهانت‌آمیز و واکنش‌های هیستریک این افراد و هوادارانش، بهروشنی از ریشه، ذات و منش‌آشان حکایت دارد. جمهوریخواهی دیروزشان پوششی بود برای عقده و کینه، نه برآمده از التزام به جمهوریت، بلکه آنچه آنان را به حرکت وامیدارد، نفرت از پادشاهی و دودمان پهلوی است؛ نه به‌عنوان یک مدل سیاسی، بلکه به‌عنوان یک نماد تاریخی و ملی. به گفتارها و نوشته‌های آنان در گذشته ارجاع شود. کسی که شاهنشاه فقید را «خودکامه و بی‌مغز» می‌خواند، امروز دفترچه نویسی شده و نسخه آزادی می‌پیچد و خود را نماینده فرزند همان شاهنشاه فقید می‌خواند! هر چند که این عده خود را به ساده لوحان وطنی «پادشاهیخواه-پندار» می‌فروشدند، ولی نفرتشان از پهلوی، نه تحلیلمحور بلکه غریزی است؛ برآمده از عقده‌ها و خشم فرودستانهای که پادشاهی چندین هزارساله ایران را به‌عنوان یادگار تمدن و اقتدار ملی برنمی‌تابد. همراهیشان با شاهزاده رضاپهلوی یا در حقیقت جذب او در درون خود، نه به‌قصد تقویت مشروعیت یا بازگرداندن پادشاهی، بلکه با نیت تخریب آن از درون است. هدف، زدن شخص شاهزاده نیست؛ شاهزاده رضاپهلوی همانند هر انسانی می‌میرد؛ بلکه آنچه که شاهزاده نمایانگر آن است را مورد هدف قرار داده‌اند: حذف و دفن کامل نهاد پادشاهی از خاطره‌ها، اندیشه‌ها و گفت‌مان ملی.

دره‌متنیدگی شاهزاده با نوفدی، مشروعیت او را به‌شدت فرسوده کرده است. او از نماد ملی به کارگزار استراتژیک تبدیل شده، نه با کودتا، که با نزدیکی سیاسی داوطلبانه. آنچه امروز از او دیده می‌شود، نه رهبری فراگیر، بلکه مرکزیت در شبکه‌های الگوریتمی است که در آن هر نقدی به جرم خیانت تلقی می‌شود. همان منطق سرکوبی که در رژیم ولایی با حجاب اجباری و سانسور اعمال می‌شود، اکنون در تبعید با بستن پروفایل، ارباب دیجیتال و افشای ساختگی بازتولید می‌گردد. این شباهت نه تصادفی، بلکه ساختاری است. نوفدی نه صرفاً افراد رژیم صادر شده به برون‌مرزها نیست، بلکه منطق و تفکر، زبان قدرت، و فساد اخلاقی رژیمی را که مدعی مخالفت با آنانند، در جان خود حمل می‌کنند. آنان دستگاه حاکمیت رژیم را می‌شناسند، ولی تلاششان نه برای ویرانکردنش، بلکه برای بازسازیاش در پیکری نو که خود در درصد آن قرار گیرند است.

باید بیهاد آورد که در این میان رژیم‌های تمامیت‌خواه، نه تنها مخالفان راستین را حذف می‌کنند، بلکه مخالفان جعلی نیز می‌سازند. تاریخ معاصر، پر است از تکنوکرات‌های استالینی، افسران نازی و بوروکرات‌های شوروی که پس از سرنگونی از مدار قدرت، ناگهان به آزادیخواه و دموکراسیخواه مبدل شدند. رژیم استبداد اسلامی نیز از همین ترفند بهره برده است؛ با صدور کارگزاران شکستخورده خود به تبعید، فضای مبارزه را آشفته کرده و میدان را به بازیگرانی داده که مأموریتشان از ابتدا ایجاد شک و بیاعتمادی بوده است. چنین مهندسی سیاسی، نه یک تصادف، بلکه پروژه‌های هدفمند است. با پر کردن تبعید از مهرهای مشکوک، رژیم زمینه را برای تضعیف اپوزیسیون راستین فراهم کرده است.

اکنون نوفدی، در تقاطع دو ساختار کنترل قرار دارد: از یکسو رژیم استبداد اسلامی که عواملش را صادر کرده و از سوی دیگر حامیان غربی و اسرائیلی که آنها را در قالب اپوزیسیون بازتولید نموده‌اند. واشنگتن و تالابو، این بقایای ایدئولوژیکی را به‌عنوان حلقه واسط در پروژه مهار؛ نه مهار رژیم اسلامی بلکه مهار ایران و دستیابی به آینده‌ی روشن پس‌اجمهوری جذب کرده‌اند. این پیوند، اپوزیسیونی ترکیبی می‌سازد که ظاهر آزادیخواهانه دارد، ولی در عمل، به‌دنبال مهار و انحراف است. وفاداریشان به ایران، تنها در کلام است؛ آنچه در عمل نمایان است، ترجمه‌ی منافع بیگانگان به زبان آزادی ایران و ملت ایران است.

رفتار این افراد گواهیست بر وفاداری راستینشان. چه در اتاقهای فکر، چه در رسانه‌های تبعیدی، همان الگوهای حذف و تحقیر را ادامه می‌دهند. مخالفت را با تخریب پاسخ می‌دهند، اعتراض را با برچسب‌زنی و گفتگو را با تکفیر. این نمایش آزادیخواهی، در عمل چیزی جز نظارت ایدئولوژیک دیجیتال نیست. ساختار همان است، تنها پوشش تغییر کرده است.

در نتیجه، اعتماد به اینها، نه تنها ساده‌لوحی و حماقت محض، بلکه خودکشی سیاسیست. این افراد قابلیت اصلاح ندارند، زیرا مأموریتشان تخریب است، نه ترمیم. پیوندشان با ساختارهای امنیتی تالابو و شبکه‌های راهبردی واشنگتن، هرگونه استقلال ملی را ناممکن می‌سازد. هر آنکه که به چنین افرادی اعتماد و تکیه کند، به‌جای احیا و بازگشت، به خاک سپرده خواهد شد. نوفدی، نه آغاز، بلکه پایان است. از آنرو، پایداری و مبارزه راستین، نمیتواند از دل چنین آلودگی‌های زاده شود. باید با کسانی بنا شود که از روز نخست در برابر استبداد مذهبی ایستادند، نه کسانی که تنها پس از اخراج، زبان اعتراض گشودند.

رهایی ایران، نیازمند پلایش سیاسی در تبعید است، نیازمند گسست از ایران‌فروشان برساختهای است که فضای سیاسی را اشغال کرده‌اند. آینده ملی را نمیتوان به دست کسانی سپرد که تنها زمانی زبان گشودند که جانشان در ولین بود. رهایی، با بازسازی حافظه سیاسی آغاز میشود: نه از درون فساد، که از گسست با آن. ایران را نه حامیان بیگانه آزاد میکنند، نه مأموران اصلاح‌شده یا اخراجی رژیم. تنها ملت ایران، با حافظه تاریخی و استقلال سیاسیش از درون، میتواند پرچم آزادی را برافرازد. برونمرز با وضویت کنونی اش، تنها سوغاتش برای ملت ایران اسارت و خواری دیگری و از گندابی برون آمدن و به گنداب دیگر فرو افتادن است.

ایرانی بفکر خود باش، که همگان در فکر نابودی تو می باشند!

شاپور سورنپهلاو

روز زامیاد از ماه مهر سال ۳۷۶۳ بهدینی

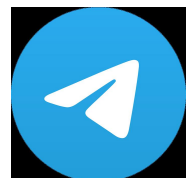
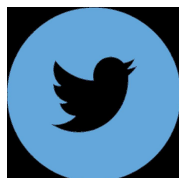
۲۲ مهر ماه ۲۵۸۴ شاهنشاهی

۱۴ اکتبر ۲۰۲۵ ترسایی

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

[×] - این نوشتار چکیده ای از نوشتاری بزبان انگلیسی است:

<https://suren-pahlav.com/en/constructed-traitors-nufdi-and-the-crisis-of-trust.html>



#419ab3

□